

هشدار صریح رئیس هیئت‌مدیره نظام پزشکی

وضعیت نظام سلامت بحرانی است

شرق: رئیس سازمان نظام پزشکی در نامه‌ای سرگشاده که در اختیار روزنامه شرق نیز قرار داده شده، درباره وضعیت نظام سلامت در کشور هشدار داده است. در متن پیام سید موید علویان می‌خوانیم: «اول اینکه همه به اهمیت و نقش بی‌بدیل سلامت آگاهند و دوم اینکه همه در شرایط خطیر همه‌گیری کرونا شاهد بودند که جامعه پزشکی در کنار بیماران و ملت ایران ایستاد و خون جگر خورد و شهید داد تا اگر شده حتی یک نفر بیشتر زنده بماند و تا حد امکان خانواده‌ای بی‌پدر و بی‌ماد نشود. جامعه پزشکی کار برای مردم و خدمت به بیماران را مقدس می‌داند و این راه را هوشمندانه انتخاب کرده است و ترمیم آلام بیماران را بر خود واجب می‌داند. هر عقل سلیمی حکم می‌کند که برای افزایش کمی و کیفی و ارائه به موقع خدمات سلامت باید زمینه و بست مناسب هم فراهم شود. اما در عوض نه تنها شاهد ایجاد بنتر مناسب برای فعالیت پزشکان از سوی مسئولان امر نیستیم که با کمال تأسف شاهدیم افراد مغرض و معاند و دشمنان سلامت مردم و معدود تصمیم‌گیران نادان در تلاشند تا جامعه پزشکی ناامید نشود و ارائه خدمات باکیفیت به مردم متوقف شود. بکه یام که سال ۱۴۰۱ گذشته است و هنوز موضوع

تعرفه‌های پزشکی این سال پلاتکلیف باقی مانده است. بخش‌های مختلف قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و ذی‌نفعان در شرکت‌های عظیم خصولتی که بدون شایستگی و با رانت‌های مختلف بر کرسی‌های مدیریتی این شرکت‌ها (که باید حامی کارگران و مردم عزیز کشورمان برای دریافت خدمات باکیفیت پزشکی باشند) تکیه زده‌اند، و با سوء استفاده از سوگیری‌های ذهنی اشتباه برخی مسئولان تازه‌کار، فشار بی‌حد و حصری را برای عدم افزایش تعرفه‌های پزشکی به جامعه پزشکی وارد آورده‌اند و با بهانه قراردادن شرایط اقتصادی کشور (که دست‌پخت همین مسئولان است) و با این ادعا که افزایش تعرفه‌های پزشکی باعث گسترش فقر در کشور خواهد شد، در تلاشند تصویب تعرفه‌های ۱۴۰۱ بدون در نظر گرفتن قیمت تمام‌شده خدمات پزشکی و افزایش هزینه‌ها و تورم کمرشکن فعلی کشور صورت گیرد. معادله جالبی است. مردم توان پرداخت ندارند و لذا خدمات را باید از ارزان دریافت کنند و این ارزانی باید از جیب پزشکان محقق شود، چراکه بیمه‌ها حاضر نیستند بهره‌وری خود را افزایش دهند! مگر می‌شود؟ مع‌الاسف این سیکل معیوب هر سال تکرار می‌شود و دست‌های

قاجاق انسان یا قاجاق مهاجر؟

آیا تاکنون هیچ کس دغدغه‌ای نداشته است؟



امیرحسین چیت‌ساززاده، **پژوهشگر سیاست‌گذاری مهاجرت**، در چند روزی که از تعطیلات عید نوروز می‌گذرد جنجالی پیرامون حضور مهاجران افغانستانی در ایران درگرفته است که مشابه آن را به سختی می‌توان به یاد آورد. از یک سو پیام‌های هشدارآمیز در شبکه‌های اجتماعی در بین مخاطبان ایرانی پیرامون خطرات حضور مهاجران در کشور منتشر می‌شود که اکثرا مبالغه‌آمیز، متوهمانه و بدون توجه به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز چند دهه‌ای جامعه ایران و مهاجران افغانستانی و حسن خلق آنان است و از سوی دیگر در شبکه‌های مربوط به مهاجران افغانستانی و به تبع آن کشور افغانستان تصاویر و تعابیری از برخورد ایرانیان با مهاجران منتشر می‌شود که شائبه چشم‌پوشی بر میهمان‌نوازی اکثریت جامعه ایران و خدمات پرشمار دولت میزبان دارد. در این بین روزنامه‌نگاران نیز به این مسئله توجه داشته و نظرات خود را قلمی می‌کنند. اما به دلیل اینکه عمده این افراد از دانش تخصصی در حوزه ادبیات مهاجرت برخوردار نیستند لغات تخصصی را به جای یکدیگر به کار می‌برند و با این کار فضای تحلیل نسبت به واقعیت آنچه بین مرز دو کشور رخ می‌دهد را مغشوش می‌کنند. یکی از این اشتباهات به تفاوت بین دو واژه «قاجاق انسان» و «قاجاق مهاجر» بازمی‌گردد. نکته دیگر در مورد مطالب منتشرشده در این مدت این است که از نظر نویسندگان گویا هیچ کس در کشور نسبت به حضور مهاجران غیرقانونی در کشور نگرانی نداشته و کاری نکرده است و هم‌اکنون ناگهان همه از خواب برخاسته‌اند و هشدار پشت هشدار. در ادامه به استناد به لایحه «مبارزه با قاجاق انسان و اعضای بدن و مجازات عبوردهندگان غیرمجاز از مرزهای کشور» که هم‌اکنون در حال بررسی است به تفاوت دو واژه «قاجاق انسان» و «قاجاق مهاجر» خواهیم پرداخت. سپس به قوانین فعلی ناظر بر حضور اتباع خارجی در کشور و تلاش‌هایی که برای تدوین قوانین جدید شده است اشاره خواهیم کرد و نهایتاً بر عملکرد نیروی انتظامی در اخراج مهاجران غیرقانونی تمرکز کرده و توضیح خواهیم داد که چرا رویکرد امنیتی انتظامی صرف تنها راه‌حل این مسئله نیست.

قاجاق انسان یا قاجاق مهاجر؟

طبق ماده یک لایحه فوق قاجاق انسان عبارت است از: «خارج یا وارد کردن و یا عبوردادن (ترانزیت) فرد یا افراد از مرزهای کشور، همراه با رضایت آنها یا بدون آن از طریق به کار بردن اجبار، تهدید، اکراه، فریب و یا سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا وضعیت فرد یا افراد یادشده با قصد فراهم‌ساختن موجبات فحشاء یا سایر اشکال بهره‌کنشی جنسی یا ارائه اجباری خدمات، کار، ازدواج و آزمایش پزشکی و یا بردگی». اما این لایحه در ماده هفت خارج یا وارد کردن و یا عبوردادن (ترانزیت) غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور به منظور کسب منافع مالی مستقیم یا غیرمستقیم را قاجاق مهاجر می‌داند و برای آن مجازات سبک‌تری از قاجاق انسان وضع کرده است. مطالعه گزارش‌های مربوط به پدیده اصطلاحاً «افغانی‌کشی» در مناطق شرقی ایران و اهدافی که قاجاقچیان و مهاجران غیرقانونی در این فرایند دنبال می‌کنند نشان می‌دهد که عمدتاً آنچه در مرزهای بین سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان رخ می‌دهد قاجاق مهاجر است نه قاجاق انسان. فلذا باید در تحلیل این پدیده به چرایی وجود تقاضا برای ورود غیرقانونی به ایران پرداخت نه تمرکز بر اینکه عده‌ای از بین ایرانیان به قاجاق انسان مشغولند.

قوانین ومقررات ناظر بر این موضوع

پس از شکل‌گیری نسبی دولت مدرن و به تبع آن بوروکراسی در ایران از ابتدای دوره پهلوی به تدریج مفاهیم ذهنی مانند «مرز»، «ایرانی»، «بیکانه» و «اتاق خارجی» با تدوین قوانین، تعیین خطوط مرزی و صدور شناسنامه عنیت پیدا کردند. این قوانین عمدتاً ناظر بر تفکیک ایرانیان از غیرایرانیان و نحوه مواجهه قانونی با ورود و اقامت افراد خارجی در ایران بودند. در زیر لیست این قوانین را می‌بینیم:
۱. قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰/۲. لایحه قانونی تشدید به مجازات عبور از مرز مصوب سال ۱۳۱۳/۳.

زنایی که از خط قرمزها رد شده‌اند

دریا قدرتی پوری: زندگی در یک سلول، با چندین زن که سنشان از ۱۳ سال، به پنجاه‌وچند سالگی می‌رسد. خانه‌ای که نه نامش را کسی می‌داند و نه شناسنامه دارد. حتی عزیزی که سالیان سال است از این کوجه می‌گذرند هم نمی‌دانند که حدود ۴۰ - ۵۰ زن اینجا در پشت درهای قفل اتاق‌های سفید محصور شده‌اند. اینجا برای نادیا، مریم، نرگس، سهیلا و خیلی‌های دیگر منزل زندان است. چشم‌ها از پشت کرکره سبز و قدیمی نگاهت می‌کنند و اتاق انکار دل می‌زند. بعد از ورودت به مرکز، همه درها پشت سرت قفل می‌شود تا وارد سلول بزرگی ششوی که زن‌ها را در خود مهار کرده است. تمام اتاق انکار بر می‌شود از سکوت ناگهانی زنانی که خیلی وقت است فراموش شده‌اند. آدم‌هایی که از خط قرمزها عبور کرده‌اند تا پشت پلک زندگی پنهان شوند. خیلی‌هایشان از وقتی از خانه گریخته‌اند، زندگی‌شان تاریک شده. دختران جوانی که حالا بیش از سن سجلی‌شان تجربه دارند. اولین قربانی، با حرکت سریع دست مددکار به داخل هدایت می‌شود، مونا، بچه پاین شهر. سنش را که می‌گویند، تمام نتت خالی می‌شود از هر خیالی در رابطه با سن و سال یک دختر ۱۳ساله که تنها یک دهه از زندگی‌اش را گذرانده، ولی به اندازه یک زن ۳۰ساله تجربه دارد. خیلی بی‌قید از چوب حرجی حرف می‌زند که چند سال زندگی‌اش را به تازاج برده؛ ۱۱ساله بوده که اولین طعم تجاوز را چشیده و بعد از آن در آغوش خیابان جا گرفته است. بدون اینکه سکوت کند، مثل یک رادیو که روشنش کرده باشی شروع می‌کند. نه خلاصه و نه مختصر، بلکه با جزئیات. از سه تجربه سقط جنینش می‌گویند و خاطره نوزادانی که هر کدامشان مثل وصله تلخی به زندگی‌اش خیسیده‌اند.

چرا خیابان را انتخاب کردی؟

کنکم می‌زدند. عموها از کوچیک‌تره تا بزرگه، فقط کافی بود توی کوجه منو ببینن، به باد کتک می‌گرفتتم. خسته شده بودم. دل به دریا زدم، رقتم سنی‌وسه پُل. اونجا با به پسر

لایحه به پیشنهاد قوه قضائیه در جلسه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۸ هیئت وزیران به تصویب رسید و در جلسه علنی شماره ۳۳۶ مجلس دهم مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۸ در مجلس اعلام وصول شد و در دی ماه ۱۴۰۰ به تصویب کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس رسید و در صف طرح در صحن علنی مجلس قرار دارد.

نیروی انتظامی چه کرده‌است؟

یکی از مهم‌ترین نهادهایی که بلاواسطه طبق قوانین کشور با اتباع خارجی در ارتباط است نیروی انتظامی است. دو بازوی مهم نیروی انتظامی در این زمینه پلیس مهاجرت و گذرنامه ناجا و فرماندهی مرزبانی هستند که به ترتیب با مهاجران قانونی و غیرقانونی به ایران مواجه می‌شوند. یکی از گزاره‌هایی که در چند روز اخیر دائماً تکرار می‌شود این است که مرزهای ایران رها است و هر کس به هر نحوی می‌خواهد وارد کشور می‌شود اما آمارها روایت دیگری دارند. تا پیش از سقوط دولت سابق افغانستان سازمان جهانی مهاجرت (IOM) به کمک کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان (UNHCR) در چهار گذرگاه مرزی کشور افغانستان با ایران و پاکستان، به شمارش افغانستانی‌های بدون مدرکی می‌پرداخت که به کشور خود بازمی‌گشتند. در زیر آمار بازگشت افغانستانی‌های بدون مدرک از ایران را از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ می‌بینید. همان‌گونه که می‌بینید بیشترین آمار خروج از ایران مربوط به دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ است که به ترتیب بازگشت بیش از ۷۰۰ هزار و ۸۰۰ هزار مهاجر افغانستانی را به کشورشان شاهد بوده‌ایم. در آخرین گزارش در «دسترس از سازمان جهانی مهاجرت در انتهای اکتبر سال ۲۰۲۱، تعداد افغانستانی‌های بدون مدرکی که در سال ۲۰۲۱ تا آن تاریخ به افغانستان بازگشته‌اند یک میلیون و ۳۲ هزار نفر نقدی شده است. ولی نقش نیروی انتظامی در این بازگشت چیست؟ در نمودار زیر تفکیک افراد بازگشتی بر حسب داوطلبانه‌بودن یا دیورت‌شدن توسط نیروی انتظامی را می‌بینیم.

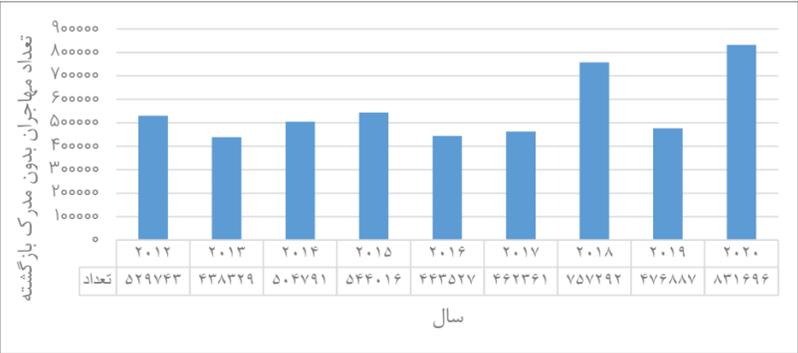
پشت پرده این ماجرا برای رسیدن به اهداف خود ابایی از ایجاد تقابل میان مردم و جامعه پزشکی ندارد و آتش توخانه صداوسیما بی‌درایت نیز میدان‌دار غائله است. بیابید بی‌پرده سخن بگویم. مسئولان می‌گویند مردم پول ندارند، بیمه‌ها هم می‌گویند پول نداریم و در شرایطی که تورم ۵۰ درصدی بر کشور حاکم است ارائه خدمات باکیفیت با تعرفه‌های فعلی نه در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست. پس راه‌حل چیست؟ سازمان نظام پزشکی معتقد است حل مشکل تعرفه‌ها تنها با اصلاح همه‌جانبه نظام سلامت بر مبنای اسناد بالادستی آن هم به طور جدی امکان‌پذیر است. اسناد بالادستی متولیان را ملزم به اجرای پزشک خانواده و نظام ارجاع و پایبندی به گایدلاین‌ها و کنترل مصارف و توجه به بیماری‌های صعب‌العلاج و حمایت بیشتر از فقرا و پرداخت سهم بیشتری از هزینه‌ها توسط بیمه‌ها و تشکیل پرونده سلامت و مقدم‌نمودن پیشگیری بر درمان و… کرده است. مردم شریف ایران کدام یک از این تکالیف اجرا نشده است؟ اما در طرف مقابل بخش‌هایی از حاکمیت فکرمی‌کند راه‌حل این مشکلات در پایین‌نگه‌داشتن تعرفه‌ها و تربیت پزشک بیشتر است و این در حالی است که

حتی بخش دولتی هم با تعرفه‌های فعلی اقتصادش نمی‌چرخد و دولت باید جداگانه به مراکز درمانی یارانه بدهد و افزایش چندبرابری ورودی دانشگاه‌های پزشکی نیز در حالی که هیئت علمی فعلی دانشگاه‌ها به فکر خارج‌شدن از استخدام دولت هستند، تنها به کاهش شدید کیفیت آموزش پزشکی منجر خواهد شد. امیدوارم جناب آقای رئیسی، رئیس‌جمهور محترم به عنوان تصمیم‌گیر نهایی همه طرف‌های ذی‌ربط را مورد مشورت قرار دهند و تحت تأثیر القانات یک گرایش فکری خاص که درک درستی از اقتضانات و امکانات نظام سلامت کشور ندارند قرار نگیرند.

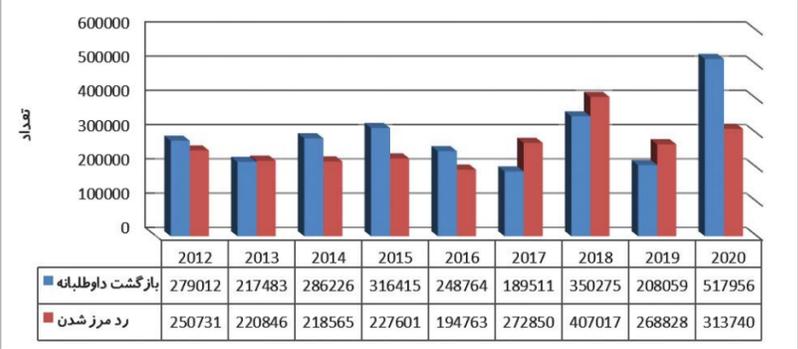
و اما همکاران عزیز ما در شرایط حساسی هستیم و من به صراحت اعلام می‌کنم که ناقرمانی مدنی و توقف خدمت‌رسانی به مردم چاره کار نیست. ما باید مقاومت مدنی را نهاده‌یند کنیم و در مقابل فشارها مقاومت کنیم و با تمسک به قانون و استفاده از تمامی ظرفیت‌های قانونی و گفت‌وگو با مسئولان دلسوز و آگاه، با اخلاکران در عرصه تصمیمات کلان در حوزه سلامت مبارزه کنیم و ناامید ناشیم و با مردم شفاف صحبت کنیم و بدانیم که مردم هنوز به جامعه پزشکی اعتماد دارند.»

این مطلب را می‌توانید در کانال تلگرام ما دنبال کنید

این مطلب را می‌توانید در کانال تلگرام ما دنبال کنید



- بازگشت افغانستانی‌های بدون مدرک از ایران



- مقایسه تعداد افغانستانی‌های بدون مدرکی که از ایران دیورت شده‌اند با افغانستانی‌هایی که به صورت داوطلبانه بازگشته‌اند

ایران ۲/ وجود تقاضا برای نیروی کار غیرماهر خارجی در بازار کار ایران ۳/ صدور شویار ویزای کاری برای کارگران ساده و کم‌مهارت کشورهای همسایه در مبدأ /۴. ارزان‌تربودن ورود غیرقانونی توسط قاجاقچیان مهاجر نسبت به هزینه‌های سفر قانونی به ایران /۵. تمایل کارفرمایان ایرانی به استفاده از کارگران غیرمجاز خارجی به علت کاردوستی بالاتر نسبت به کارگران ایرانی /۶. منافع مالی مستتر در قاجاق مهاجر برای ذی‌نفعان ورود غیرقانونی. همان‌طور که می‌بینیم برخلاف چارچوب‌بندی ارائه‌شده در چند روز اخیر ورود مهاجران افغانستانی به ایران بیش از اینکه ناشی از محرک‌های امنیتی باشد محرک‌های قدرتمند اقتصادی دارد و تا وقتی دافعه اقتصادی در افغانستان و جاذبه در ایران وجود دارد و عواملی از رساندن عرضه به تقاضا در بازار کار منفعت می‌برد نمی‌توان فقط با راهکارهای سلبی مجازات و اخراج این پدیده را مدیریت کرد.

ایسن یادداشت تلخیصی از کتاب «زیست مهاجران غیرقانونی در ایران: بررسی چالش‌ها و ارائه راهکار» نوشته پیمان حقیقت‌طلب و امیرحسین چیت‌ساززاده است که توسط مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری منتشر شده است.

انگار نمی‌خواهد بیشتر از این ابرهای سیاه آسیب‌های اجتماعی کنار ببرند. نفر بعدی نرگس است، با قدم‌های سنگین و کشیده وارد می‌شود، توی سفیدی چادر، لوزه‌های محسوسی است از دختر ۱۶ساله‌ای که یک سالش پیش از خانه فرار کرده است. یک جفت چشم‌تپله‌ای میشی به تو خیره می‌شود، از وقتی که از ترس دست‌درازی ناپدری در آغوش خیابان پناه گرفته تا حالا که پشت این دیوارهای سفید منزل گرفته، یک بار مجبور به سقط جنین شده. حاصل یک عشق ساده کودگانه، بچه‌ای بوده که هنوز به سلول‌های ذهنش وصله شده و نمی‌گذارد بادش برود که عشق مادری یعنی چه. کم حرف می‌زند و کلمات به سختی از دهانش بیرون می‌پرد: «روی کی تشک کنیف وامی‌دارد. پای خاطرات که وسط می‌آید، هق‌هق کوتاهی تمام سکوت اتاق را می‌بلعد. می‌دیدم، قشنگ بود و عین یک گلوله سفید و سرخ به من نگاه می‌کرد، همان‌جا بود که عاشقش شدم». اشک میهمان سکوت سیال اتاق می‌شود. به شکم برآمده دیوار خیره می‌شود؛ بغضش را فرو می‌خورد و ادامه می‌دهد: از همه‌شان بدم می‌آید. از کسانی که بچه‌ام را کشتن. مددکار با اکراه می‌گوید: خب حالا اشک تمساح نریز. شما رو چه به محبت و عشق؛ «تفا»، کلمه آخری را غلیظ‌تر ادا می‌کند و دخترک را به سکوتی سنگین وامی‌دارد. از پای خاطرات که وسط می‌آید، هق‌هق کوتاهی تمام سکوت اتاق را می‌بلعد. با بغض ادامه می‌دهد: اینجا هیچ چیز نیست. از صبح تا شب بی‌کاریم. تا یک سال پیش درس می‌خوندم. اینجا هیچ کاری نداریم. حوصله همه سر رفته، مددکار وسط حرفش می‌پرد؛ کی گفته اینجا هیچ کاری نداری؟ ما اینجا قالی‌بافی داریم. دل به کار نمی‌دین. زندگی در آسایشگاه زنان ویژه، کُند می‌گذرد. بین شکاف خانه تا خیابان، تجربه این زنان چند برابر شده است. برای ثریا، اما شیرینی اولین مبلغی که گرفته باعث شده که تن به وامی‌دارد. با او لگن‌های سنگین و دستش رسیده، مانتو خرد شده و بعد تبدیل شده به زنی که یاد گرفته برای کارهایش می‌تواند پول بیشتری بگیرد. بعد از آن با قاچ و

شیشه و کُل آشنا شده و زندگی‌اش حل شده در لغزش‌های جورواجور. مینا اما تلخ و کزنده نکاهت می‌کند. طعم خیابان برای او زهری است که هر بار نوشیده. نگاهش را تکیه می‌دهد به نقطه‌ای میهم. سلام نصفه و نیمه‌ای از زبانش سُرمی خورد و با کمی شرم صحبت می‌کند و مثل بقیه جزئیات را نمی‌گوید. واضح است که برخلاف بقیه از این کار چندان راضی نیست. تیک تیک ساعت روی دیوار سکوت را می‌شکند. چشم‌های پشت شیشه یک آن رهایت نمی‌کند؛ وقتی مددکار متوجه می‌شود، فقط کافی است یک تشمر بیاید تا چشم‌ها پراکنده شوند. زهرا نفر بعدی است. از زور ورم تجربه انواع مواد مخدر چشم‌های قهوه‌ای زن ۴۶ساله ریترت شده و بُف کرده است. خط‌خطی‌های چهره‌اش ردپای سالیان بیشتر از سنش را نشان می‌دهد. سنش به ۶۰ساله‌ها تنه می‌زند. برای او با سه بچه قد و نیم‌قد، تحمل اینجا سخت است. هر کدام از بچه‌ها به خاله و عمه و مادربزرگ سپرده شده‌اند و سرنوشت هیچ‌کدامشان برای زهرا مشخص نیست. وقتی اعتماد شوهرش، دامن او را گرفته به زندگی بچه‌هایش هم آتش زده و بعد از مرگ شوهرش به جای زن خانه، زن خیابان شده است. با صورت سنگی به تو زل می‌زند و از روزهایی می‌گوید که به خاطر سیرکردن شکم بچه‌هایش تنش را می‌فروخته و خشونت‌های متنوعی را در این مسیر تجربه کرده است. چشم‌های مددکار زن را به سکوت وادار می‌کند. نمی‌خواهد پوست تابوها بیشتر از این کنده شود. تابوهایی که از تعداد این زنان حرف نمی‌زنند و زخم‌های کهنه‌ای هستند که نه رسمی و نه تأیید شده‌اند، اما حقایق از آماری می‌گویند که به طور میانگین سن روسپی‌گری در ایران را کاهش داده و از سن ۲۰ تا ۳۰ سالگی به زیر ۱۸سالگی رسیده است. زنانی که جوان شده‌اند و گاه کودک هم شده‌اند. دخترانی که تصویر زندگی‌شان زیر بار آسیب‌ها خط می‌خورد و پایان جنگیدنشان می‌شود سلول محصوری که قرار است، آنها را به زندگی برگرداند. زنانی که گویند در جبر هنده س زندگی ته‌نشین شده‌اند…